

## پاسخ به نوشته

# حرکت اخیر تعدادی از اعضای کمیته هماهنگی را محکوم می کنیم"

منوچهر

بیست هشتم اسفند ماه هشتاد و شش

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق  
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

## پاسخ به نوشته

### "حرکت اخیر تعدادی از اعضای کمیته هماهنگی را محکوم می کنیم"

با درود به کلیه جان باختگان جنبش ضدسرمایه داری و خسته نباشید به تمامی کارگران فعال انقلابی و امید به آینده روی سخن من با دوستان کارگری است که از واقعیات و اتفاقات گذشته و اخیر درون کمیته هماهنگی بی اطلاع یا کم اطلاع هستند و بس.

دوستان کارگر! اعضای کمیته منطقه تهران به تازگی طبق ماده ۳ اساسنامه مصوب کمیته و مستند به بند سوم ماده ۲۱ آن جهت انتشار اخبار و گزارشات و مقاله های کارگری تصمیم به راه اندازی سایتی اینترنتی به نام کمیته هماهنگی (منطقه تهران) گرفته و اطلاعیه آن را در تاریخ ۸۶/۱۲/۴ منتشر کرده اند. ملاحظه می کنید که تا اینجای کار هیچ رفتار غیراساسنامه ای توسط اعضای کمیته هماهنگی منطقه تهران انجام نگرفته است.

اما هیئت اجرایی کمیته هماهنگی در اعلامیه ای به تاریخ ۸۶/۱۲/۷ این حرکت را محکوم کرده است. در این اعلامیه، هیئت اجرایی رفتار کمیته هماهنگی منطقه تهران را "غیردموکراتیک"، باعث "سرخوردگی فعالان کارگری صادق" و ناقض تصمیم هیئت اجرایی خوانده و اعلام کرده که کمیته تهران صلاحیت مجمع عمومی برای تغییر اساسنامه موجود را رد نموده و مانع برگزاری انتخابات هیئت اجرایی (تو بخوان هیئت تصفیه مخالفان) شده است. هیئت اجرایی نتیجه می گیرد که رفتار کمیته تهران "زشت" و "انحلال طلبانه" است و الخ.

اما پاسخ من به این بدقلقی جدید حضرات و اتهامات آن ها

۱- تخلفات متعدد این حضرات از اساسنامه مصوب و موجود و حاکم بر روابط فعلی اعضای کمیته هماهنگی را محسن حکیمی در جوابیه ای با عنوان "پاسخی به رفرمیست های درون کمیته هماهنگی" به تاریخ ۸۶/۱۲/۸ یک به یک شمرده و نیازی به تکرار آن ها لااقل از جانب من یکی نیست.

محسن حکیمی در جوابیه خود به دو تن از اعضای کمیته هماهنگی اشاره کرده که اخبار و گزارشات خود را برای 2- سایت کمیته ارسال کرده اند اما سایت آن ها را منتشر نکرده است. یکی از دو عضو مورد اشاره محسن حکیمی من هستم. در نتیجه، تصمیم گرفتم و لازم دانستم که گوشه هایی از حقایق درون کمیته و نمونه هایی از عملکرد و رفتار

"دموکراتیک" و "کارگری" برخی از کسانی که حرکت کمیته تهران را محکوم کرده اند مطرح کنم و قضاوت را به شما دوستان کارگر واگذارم.

اما اصل ماجرا به طور خلاصه این است که من در اواخر سال ۸۵ و اوایل ۸۶ گزارشات مختلفی از اعتراضات و تجمعات کارگری تهیه کرده بودم و همان زمان آن را برای درج در سایت کمیته در اختیار کمیته هماهنگی منطقه ... قرار دادم. اما این مطالب متأسفانه در سایت منعکس نشد. پس از پیگیری مسئله و نشنیدن جواب مشخص (Z) (تو بخوان از این حضرات- که خود از سردمداران توطئه و کودتا و بحران آفرینی در داخل کمیته هماهنگی بوده و از پایه رکابان اسب تروای ماکیاولیست- رفرمیست در سطح جنبش هستند- تصمیم گرفتم همراه با یکی از دوستان موضوع را و حاکم شدن روح محفلیم و خرده کاری لیبرالی بر آن- به گوش دیگر Z مطرح و- با توجه به انفعال کمیته منطقه فعالان کمیته رسانده و به چاره جویی بنشینیم. حاصل این پیگیری تشکیل دو جلسه همراه با سایر اعضا از مناطق دیگر و حضور تنی چند از اعضای هیئت اجرایی بود. صورت جلسه دوم با هدایت پشت پرده ای حضرات اشاره بسیار برای پاسخ گویی Z کمرنگ و مبهمی به مطالب طرح شده توسط ما کرد و سر و ته قضیه را به هم آورد. کمیته منطقه به مسائل و اعتراضات ما جلسه ای ترتیب داد، اما به جای ریشه یابی مشکلات و نقد عملکرد خود آن را به جلسه بازجویی و نهایتاً محاکمه استالینیستی من و دوست منتقدم تبدیل کرد. حضرات در فضایی غیردموکراتیک با لحنی زننده و توهین آمیز به ما فحاشی سیاسی کرده و آنچه که لایق خودشان بود نثار ما کردند. به طور طبیعی، ما از عمل خود دفاع کردیم چون حق ماست. آنان باید پاسخگوی عملکرد خود باشند. لازم به ذکر است که در سال ۸۵ همزمان با من با آن مخالفت کردم و خواهان Z طرح مسئله "شورای همکاری" توسط حضرات کودتاچی- رفرمیست در منطقه نظرسنجی از بدنه کمیته و سایر کارگران فعال در مورد این طرح در یک واحد زمانی طولانی شدم. نظر من مورد قرار گرفت که این خود نیز مزید بر علت برخورد با ما شد. ما از طریق Z مخالفت شدید و بی اعتنائی کمیته منطقه دیگر دوستان خودمان در کمیته هماهنگی به فعالیت و نشر گزارشاتمان ادامه دادیم. تمامی این وقایع قبل از برگزاری آخرین مجمع کمیته هماهنگی بود. آخرین مورد ادامه تحریم نشر گزارشات من در سایت کمیته در تاریخ آذر و دی ۸۶ متوسل شدم و ۴ گزارش با امضای "فعال کارگری جنبش ضد سرمایه Z بود. در این زمان من به دوستی در منطقه داری" به او دادم که برای سایت کمیته بفرستد. پس از گذشت زمانی و با خبر شدن از عدم انتشار آن ها به دوست خود مراجعه کردم و علت را جویا شدم. پاسخ شنیدم که "سایت آن ها را قبول نمی کند". در ضمن دوستم نیز به من گفت که او هم با امضای "فعال کارگری جنبش ضد سرمایه داری" مشکل دارد. من هم رضایت دادم که این گزارشات به اسم خودم منتشر شود. اما این امر باز هم اتفاق نیفتاد.

اما نظر من در مورد اعلامیه اخیر هیئت اجرایی. اینان خود را وکیل بند "چند نفر"، "تعدادی" و "اقلیت" می دانند -3 و خطاب به سایت های اینترنتی فتوای عدم انتشار مطالب سایت کمیته تهران و حکم "ملاقات ممنوع" نظری را برای آن صادر می کنند، در حالی که با این فتوا و حکم در واقع استقلال این سایت ها را نقض کرده اند، زیرا از آن ها توقع سانسور دارند. این درخواست ناشی از خودخواهی متکبرانه، دموکراسی ستیزی و استبداد رای حضرات است و بس. و روشن است که این ره که می روند به ناکجاآباد است. باید به این حضرات گفت که کمیته هماهنگی "حزب" مورد نظر شما نیست که این گونه طبق سنت سلفتان پدرسالارانه و با ادبیات "حزبی" نان حکم تحریم و ملاقات ممنوع

صادر می کنید. حتی در احزاب بورژوازی و پارلمان های آن، اقلیت (به زعم شما) حق ابراز عقیده و نظرات خودش را دارد. لابد این رفتار از روابط سلفی و صنفی ماقبل سرمایه به شما به ارث رسیده که از طریق ریش سفیدی و لنگ انداختن در قهوه خانه ها سرنوشت مزد بگیران آن دوران را تعیین می کردند. اکنون بخش توطئه گر هیئت اجرایی خود را آقا بالاسر و "مجمع تشخیص مصلحت" جنبش کارگری می داند و با شیوه ای ضدشورایی و ضددموکراسی کارگری برای سایت های اینترنتی تعیین تکلیف می کند. در این میان، متأسفانه تعدادی از دوستان در هیئت اجرایی که در مجمع سکوت اختیار کردند و وقتی از بابت این سکوت مورد سؤال قرار گرفتند گفتند ما (یعنی فعالان ضدسرمایه داری) نظرشان را بازگو کرده ایم و دیگر نیازی به اعلام موضع ندیده اند، اکنون به دنبالچه توطئه گران تبدیل شده اند. تعدادی از دوستان دیگر نیز علیرغم موضع گیری مستقل در مجمع به ناظران منفعل و "بی طرف" این صف آرای تبدیل گشته اند. این دوستان اگر به استقلال رای صرفاً در حرف بسنده نکنند و آن را در عمل نیز به کار ببرند فرصت گزک و سوء استفاده از خلاء حضور فعالشان را به توطئه گران نمی دهند و بدین سان به رشد و تقویت مبارزه سالم در جنبش کارگری کمک می کنند.

۴- اینک اعتراف می کنند که دچار "کم تحرکی" شده اند. به عبارت دیگر، راندمان و میزان باروری شان پایین آمده، نرخ سودشان تنزل کرده، کالاهایشان- همان بنجل های چپ سنتی و دوتشکیلاتی - دیگر کیفیت ندارد، "موتور کوچک" لکوموتیو روسی شان به روغن سوزی افتاده و حتی تعویض قطعات آن با قطعات چینی یا اروپایی هم مشکل شان را حل نمی کند، در بورس کمونیسم بورژوایی شاخص کالاهایشان افت کرده در حال سقوط است، به نحوی که حتی فروش سهام احزاب موجود بحران شان را حل نمی کند، در ترکیب ساختاری سرمایه شان بخش سرمایه متحرک- همان "عناصر صادق"- دیگر برایشان تن به فعلگی نمی دهند و دچار سرخوردگی شده اند و این بحران می رود که به رکود مزم تبدیل شود، مگر آن که معجزه ای رخ دهد و بورژوازی با طرحی نو به دادشان برسد. حنای بغل نویسی لکوموتیویشان با شعار "شورای همکاری" یا "همبستگی"- از نوع لخ والسایبی- دیگر رنگی ندارد. دچار سندرم "کوتوله بازی" شده اند که ناشی از ژن معیوب روسی- چینی است که به آن ها به ارث رسیده. ترسم که صرفه ای نبرد روز بازخواست، نان حلال شیخ ز آب حرام ما.

۵- اما در مورد "فعالان صادق سرخورده" باید از این حضرات پرسید شما چگونه در فاصله زمانی ۸۶/۱۲/۴ تا ۸۶/۱۲/۷ با احتساب حداکثر زمان کار "اجتماعاً لازم" تان توانستید از "سرخوردگان صادق" آمار بگیرید و نتیجه اش را اعلام کنید؟! اما تعریف من از فعال کارگری صادق این است: مهربان و هوشمند، دوراندیش، دارای کردار و پندار و گفتار نیک، دارای شرافت کارگری، مدافع منافع طبقاتی خود، دروغ نمی گوید، پرونده سازی نمی کند، اهل سانسور نیست، بی ریا است و توطئه نمی چیند، کودتاچی نیست، رفرمیست و کاسبکار و لیبرال مسلک نیست، اموال تشکیلات کارگری را غصب نمی کند، روراست است و لبخند مزورانه بر لب ندارد، دورو نیست، دستانتش به کمک مغزش و مغزش به یاری دستانتش بر بستر کارزار ملموس زندگی و طبیعت یکدیگر را بالنده می سازند، خلاق و مبتکر و آفریننده است زیرا کارگر است و ضدسرمایه داری و در اندیشه برپایی بهشتی زمینی بدون کارمزدی، در نگاهش عمق رنج و پایداری و کینه بر ضد سرمایه داری را می بینی، در راه کسب منافع طبقاتی اش جنگنده ای بی باک، بی نظیر و تا به آخر انقلابی است. او کارگر فعال صنعت نفت، نساجی، فولادسازی، خودروسازی، کارگر عسلویه، پرستار بیمارستان، کارگر

معدن، رفتگر شهر، راننده اتوبوس، کارگر و سوزن بان راه آهن، نانوا، معلم و، در یک کلام، مرغ توفان انقلاب کارگری است. او آموزگار ما در نبرد بی امان علیه سرمایه است.

در مقابل این فعال کارگری صادق، توطئه گران فرمیست ما کشتی شکستگانند و منتظر باد شرطه. این توفان امواج انقلابی جنبش ضدسرمایه داری است که درحال فراخاستن از بطن مبارزات کارگران است و دارد کشتی (یا همان اسب تروای) آنان را یکسره و به تمامی بر صخره علیه کارمزدی می کوبد، و اینان همچنان به تخته پاره های "نئوسوسیالیسم بورژوایی و سرمایه داری دولتی" شان چسبیده و همچنان زیر درخشش آفتاب سوسیالیسم علمی-کاربردی جنبش علیه کارمزدی پوست خواهند انداخت، مگر آن که بورژوازی به کمک شان بشتابد و غریق نجات شان گردد. صد و پنجاه رفت و تو در خوابی، مگر این چند روزه دریابی.

۶- واما پافشاری ما برمحوریت ضدسرمایه داری بودن جنبش کارگری تنها و تنها به علت جوهر عمل انقلابی ضد سرمایه داری مبارزات طبقاتی کارگران علیه سرمایه داری است. ضدسرمایه داری درکردار خود یعنی نفی دیالکتیکی مالکیت سرمایه داری بر وسایل تولید در تمامی اشکال حقوقی و عملی آن- چه خصوصی و چه دولتی و تعاونی و... و اثبات دیالکتیکی سوسیالیسم علمی-کاربردی درجهت اجتماعی کردن وسایل تولید در راستای منافع کارگران و زحمتکشان، آن هم با افق لغو کارمزدی و اجرای فرایند نفی طبقه برای قرار گرفتن انسان در جایگاه شایسته اش. در مورد تشکیلات، ما کمیته هماهنگی را وسیله ای در جهت کمک به ایجاد حزب طبقاتی توده های کارگر توسط خود کارگران و از درون مبارزات خود آنها می دانیم. در واقع این حاصل مبارزات کارگران از درون تصمیم گیری شورایی و انقلابی خود آنان است که به یک حزب کارگری می انجامد و به آن مشروعیت می بخشد.

اما اصرار فرقه گرایان ما بر "تشکل مستقل کارگری" حاوی درکی فرمیستی از استقلال تشکل کارگری است، و این درک همانا استقلال مدنی از دایره حقوقی-سیاسی دولت است و نه استقلال از سرمایه و مالکیت وسایل تولید. طبق این در جامعه سرمایه داری است، سازمانی از نوع (NGO) درک تشکل کارگری چیزی شبیه یک سازمان غیردولتی سندیکاها و اتحادیه های موجود یا احزاب "دموکرات" و "سوسیالیست" و "کمونیست" در اروپا و آمریکا و خاور دور و حتی آمریکای لاتین و آفریقا که با ظاهری "مستقل" از کارفرما و دولت در پوشش چانه زدن بر سر حق و حقوق کارگران جز سرشکن کردن بحران و مصائب سرمایه داری در میان کارگران و بدین سان بزک کردن وضع موجود کار دیگری نمی کند. کافی است که این حضرات انقلاب های سیاسی صد سال اخیر را حتی به طور گذرا مطالعه کنند تا کمرنگ شدن مبارزه ضدسرمایه داری با افق لغو کارمزدی را به خوبی ببینند.

توصیه ما به این افراد این است که دست از لجاجت کودکانه بردارند و برایمان بخشنامه صادر نفرمایند. اینان که هدف مصوب مجمع عمومی کمیته هماهنگی را قبول ندارند اما در این کمیته لنگر انداخته و کنگر می خورند چرا بیهوده تلاش می کنند که تفاهم نامه خود را - آن هم در پشت پرده - با دیگر اعضای شورای همکاری و برای جلب رضایت آنان به اساسنامه کمیته هماهنگی تبدیل کنند و نهایتاً زهر "ضدسرمایه داری" جنبش طبقه کارگرا، که در اساسنامه مصوب کمیته پیوسته مورد تاکید قرار گرفته، از آن بگیرند و آن را به جنبشی بی خاصیت تبدیل کنند؟

اما دوستان کارگر ! خوشحالیم از این که پایداری و پافشاری ما بر مبارزه ذاتا ضدسرمایه داری طبقه کارگر - به رغم نداشتن ایستگاه رادیویی و شبکه ماهواره ای- در حال شکوفه دادن است. اخیراً مباحث نظری و گوهر جنبش

ضدسرمایه داری با افق لغو کارمزدی در مقاله های دلسوختگان جنبش ضدسرمایه داری مورد کند و کاو و پژوهش قرار گرفته شده است. لطفا نگاهی به نشریه نگاه شماره ۲۱ و همین طور مقالات دوستان دیگر مانند مراد عظیمی، سعید سهرابی، حیدر کریم، غفور کشاورز، ناصر پایدار، بیژن هدایت، جعفر رسا و... بیندازید.

اخبار و نظرات خود را به آدرس سایت کمیته هماهنگی منطقه تهران برایمان بفرستید. ([www.hamaahangi.com](http://www.hamaahangi.com))  
دستتان را صمیمانه می فشاریم.

ما خواهان آزادی محمود صالحی، منصور اسانلو و لغو احکام ضدبشری علیه آنان و سایر فعالان کارگری، دانشجویان و زنان مبارز هستیم.

برافراشته باد پرچم جنبش انقلابی و ضدسرمایه داری طبقه کارگر

منوچهر

۸۶/۱۲/۲۸